

شخصیت اجتماعی زن در قرآن و عهدین

راضیه قادری جویباری^۱، محمدمهدی کریمی نیا^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری، پژوهشگر و فعال فرهنگی
^۲ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول)

چکیده

هدف از این پژوهش ترسیم شخصیت اجتماعی زن در قرآن و عهدین است که با روش توصیفی- تحلیلی و تحلیل تطبیقی، سعی در تبیین جایگاه اجتماعی زن در عهدین و قرآن کریم دارد. هر چند تشخیص جایگاه زن در عهدین به دلیل ادبیات ناهمگون مشکل به نظر می‌رسد؛ اما با تأمل در آن‌ها اثبات می‌گردد که این متن مقدس برای زن جایگاهی با ارزش قائل است. قرآن کریم نیز در بسیاری از آیات به نیکی از مقام و شخصیت زن اشاره و تأکید کرده است و میان زن و مرد در موضوعات متعدد نظیر خلقت، عبادت و ترقی و تعالی به سوی خدا و نیز پاداش و عذاب اعمال صالح و طالح تمایزی ننهاده است. در تطبیق این دو کتاب آسمانی در بیشتر موارد همسانی وجود دارد؛ اما در موضوعاتی نظیر نحوه حضور در اجتماع، تفاوت‌هایی نیز وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، عهدین، زن، شخصیت اجتماعی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

با بررسی آیات کتاب مقدس قرآن کریم بیشتر به مقام و منزلت زن و شخصیت ایشان آشنا می‌شویم، زیرا در این سه کتاب الهی به خصوص آیات قرآن کریم، هر جا از این گروه انسانی سخن به میان آمده است، با احترام و ملاحظه شخصیت و مقام و منزلت ایشان است؛ اگر این محدودیت‌ها و کناره‌گیری از عبادت و دوری از هیاهوی جامعه سخن به میان آورده‌اند، نه به خاطر آن است که ایشان را فردی ضعیف و یا پست تصور کرده‌اند، بلکه به خاطر رعایت حال و احترام و نگه داشتن حرمت این طبقه است که خداوند احکامی را وضع نموده و همه را ملزم به رعایت آن کرده است. در قرآن کریم چهارمین سوره به نام این گروه نامگذاری شده است. در سوره‌های دیگر نیز به منزلت و قداست زن اشاره شده است.

در کتاب مقدس نیز به نقش زنان و مادران در خانواده و جامعه که احیای دین را در آن بر عهده گرفته بودند، اشاره رفته است و همگان را به حسن معاشرت با ایشان دعوت نموده است. کتاب مقدس و قرآن کریم زن را به عنوان عضو مؤثر جامعه معرفی نموده‌اند و ایشان را در امور مهم و سرنوشت‌ساز اجتماع شریک ساخته‌اند که حتی در آیات خود بیان کرده‌اند: زیر بنای جوامع اسلامی که همانا نجات پیامبر خدا بود، به دست زنان رقم خورده است، اشاره به نجات حضرت موسی (ع) توسط خواهر و مادر موسی و ترسیم این واقعیت توسط هر دو کتاب علتش آن است که لیاقت و استعدادهاى نهفته و قابلیت‌های خدادادی زن برای بشر مشخص گردد.

در این پژوهش تلاش بر این است که با تطبیق آیات کتاب مقدس و قرآن کریم ابعادی از چهره و شخصیت اجتماعی زن به تصویر کشیده شود.

۱. شخصیت اجتماعی زن

زن نیمی از پیکره اجتماع است. شخصیت، رفتار، فرهنگ و اندیشه او بی‌گمان در شکل‌گیری جامعه انسانی نقش اساسی ایفا می‌نماید. در تاریخ بشر، وجود زن شأن و شخصیت او، حدود اختیار وی در حیات بشری و پیوند او با مرد و مکانتش در سنجش با مرد همواره مورد گفتگو بوده است. در اکثر بحث‌ها گروه‌های افراط و تفریط پیدا می‌شود که بر اساس حب و بغض مطالبی دور از واقع بیان می‌نمایند؛ در بحث از شخصیت زن در اجتماع نیز این فرایندها به چشم می‌خورد؛ چه اینکه گروهی، برای زنان کمترین و ابتدایی‌ترین حقوق انسانی قائل نیستند و گروهی دیگر راه افراط را پیموده‌اند.

۱-۱. شخصیت اجتماعی زن در عهد عتیق

زن در عهد عتیق موجودی ثانوی و غیر مستقل است که از دنده مرد خلق شده است و مصدر و منشأ گناه و فساد است که باعث اغوای مرد شد. لذا مجازاتی که خداوند برای ایشان در نظر گرفته بود، این بود که تا ابد تحت سلطه مرد باشد. (تورات، پیدایش، ۳: ۱۶) این آموزه‌ها برابری زن و مرد را در اجتماع منتفی می‌سازد و زنان را زیر دست مردان معرفی می‌نماید.

در زمان برده‌داری و گسترش جمعیت بنی‌اسرائیل در مصر، فرعون به قابله‌های یهودی دستور داده بود که نوزادان پسر را بکشند و دختران را زنده نگه دارند. این روایت خود نشان می‌دهد که آن زمان، جامعه اهمیت چندانی برای نقش زنان در اجتماع قائل نبوده است و فقط مردها مورد تفتیش عقاید و هویت قرار می‌گرفتند. (جین و بوکر، ۱۳۸۴: ص ۱۹۹).

اگر ما باشیم و این آیات خصوصاً آیات خلقت که زن را مصدر گناه برای جامعه معرفی نمود، نمی‌توان زن را برای جامعه و اجتماعات انسانی فردی مناسب معرفی کرد؛ ولی بر خلاف این مسائل گاهی در عهد عتیق از زنانی یاد می‌شود که نقش‌های برجسته در تاریخ ایفا نمودند که باعث سرنوشتی طاغوت شدند و جامعه را از هلاکت و بدبختی نجات دادند که این موضوع با همدیگر متناقض هستند و این دوگانگی در بیان مسأله را رازآلود می‌نماید که آیا زنان مؤثر بر خلاف طبیعت و میل مردان وارد صحنه جامعه شده‌اند و یا اینکه جامعه یهودی بر خود می‌پذیرد که زن نیز به مثابه مردان وارد اجتماع شود که در اینصورت، باید نگاهی دیگر به آیات خلقت داشته باشند.

۱-۲. شخصیت اجتماعی زن در عهد جدید

تا پیش از بعثت حضرت عیسی (ع) در جوامع بشری به زن به دیده حقارت نگریسته می‌شد. به خصوص در فرهنگ یهود که زن را جنس دوم می‌دانستند و هیچ حقی برای آنان قائل نبودند. (آشتیانی، ۱۳۸۳، ص ۳۹۱).

در چنین شرایطی مسیح ظهور کرد و دین خود را بر اساس محبت تبلیغ نمود. (انجیل، متی، ۹: ۱۳) آن حضرت همگان را به طور یکسان مورد لطف خود قرار می داد. زن و مرد، غلام و آزاد، غنی و فقیر و... تفاوتی نداشتند و همکلام شدن عیسی با زنان و محبت ایشان به زنان بدکاره تا حدی که لقب دوست گناهکاران به او دادند. (مقدمه انجیل لوقا).

برخورد محبت آمیز مسیح با زنان موجب گردید عده زیادی به ایشان ایمان بیاورند و تا آخرین روز نیز با ایشان باشند و در راه تبلیغ دین مسیح با ایشان بمانند. به رغم نظر مساعد مسیح به زنان، پیشوایان این دین، تعلیمات ایشان را نادیده گرفتند و رفتارهای ضد ارزشی با زنان داشتند. همان جریان گناه اولیه و فریفتن آدم توسط زن در نامه های پولس رشد و نمو کرد (تیماتائوس، ۲: ۹-۱۵) و صحبت از اطاعت بی قید و شرط زن از مرد در هر امری، همانند اطاعت آنان از مسیح شد. (افسیان، ۵: ۲۱-۲۲) شخصیت زن دو بار به حالت قبل از ظهور مسیح بازگشت.

شکل سنتی مسیحیت به گونه ای بود که همیشه، مانع برابری زنان و مردان در اداره امور کلیسا می شد. در قرن هفدهم مارگات فل بر آن داشت که موضوع برای جایگاه مرد و زن علم کند. پولس در انجی بخش رومیان ۱۶ از زنانی نام برده است که در کلیسا فعالیت می کردند: فیبی خادم کلیسا و پرسکا یار و همراه پولس، با اهمیت یافتن جایگاه زنان در زندگی روزمره و ایفای نقش مدیریتی آنها در زمینه های مختلف، برخی از اعتقادات قدیمی کلیسا که مبتنی بر پستی ذاتی زن نسبت به مرد، از ذهن مردم زوده شد. (زن در ادیان بزرگ جهان، ص ۱۱۴-۱۱۵).

بدون توجه به پیروان مسیح می توان در آیات عهد جدید این همسانی و برابری زن و مرد در پاره ای از امور اجتماع دیده می شود و به عنوان یک عضو فعال جامعه به مردم معرفی شده است که در زمان حضرت عیسی (ع) و حواریون زنان نقش فعالانه ای در امور اجتماعی داشته اند. به خصوص امور مربوط به دین در قالب هجرت در راه خدا و امر به معروف که در نامه های پولس به رومیان و مسیحیان فلیپی دیده می شود. (نامه پولس به مسیحیان فلیپی ۴: ۲-۳)

۳-۱. شخصیت اجتماعی زن در قرآن کریم

زن از نگاه قرآن، عضوی مؤثر در جامعه است و باید مانند مردان در مسائل مهم اجتماعی نقش آفرینی نماید. علاوه بر اینکه آیاتی از قرآن کریم به صراحت تساوی میان مرد و زن را اعلام می کند، آیاتی است که به صراحت بی اعتنایی به امر زنان را نکوهش نموده و از آن جمله می فرماید:

«وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ .»

يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ، (سوره نحل، آیات ۵۸ - ۵۹):

و هرگاه یکی از آن مشرکان به دختر دارشدن بشارت داده شود، صورتش از غصه سیاه می شود، در حالی که خشم خود را فرو می برد.

بخاطر بشارت تلخی که به او داده شده، از میان مردم متواری می شود (درمانده است که) آیا این دختر را همراه با ننگ و خفت نگاه دارد یا او را در خاک پنهان کند. بدانید که چه بد قضاوت می کنند».

و اینکه می فرماید خود را از شرمساری از مردم پنهان می کند، برای این است که ولادت دختر را برای پدر ننگ می دانستند. توجه به این نکته ضروری است که قرآن در عصری نازل شد و ندای تساوی زن و مرد را سر داد که پدر از داشتن دختر شرمسار می شد.

اسلام بین زن و مرد از نظر تدبیر شئون اجتماع و دخالت اراده و عمل آن دو در این تدبیر، تساوی برقرار نموده، علتش هم این است که همان گونه که مرد می خواهد بخورد و بنوشد و بپوشد و سایر حوائجی که در زنده ماندن خود به آنها محتاج است، به دست آورد، زن نیز همینطور است و لذا قرآن کریم می فرماید:

«بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ» (آل عمران: ۱۹۵):

زیرا شما از یکدیگرید (و همه در نظر من یکسانید)».

لذا همان گونه که مرد می تواند خودش در سرنوشت خویش تصمیم بگیرد و خودش به صورت مستقل عمل کند و نتیجه عمل خویش را مالک گردد، همچنین زن چنین حقی دارد، بدون هیچ تفاوتی:

«لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهِمَا مَا اكْتَسَبَت» (بقره، آیه ۲۸۶)؛

هر کس آنچه از کارها (ی نیک) انجام دهد به سود خود انجام داده و آنچه از کارها (ی بد) کسب کرده به ضرر خود کسب کرده است.»

همچنین زن و مرد در آنچه که اسلام آن را حق می داند، برابر هستند.

قرآن کریم می فرماید:

«وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (نساء: ۳۲)؛

و آنچه را که خداوند سبب برتری بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید. برای مردان از آنچه بدست آورده اند بهره ای است و برای زنان نیز از آنچه کسب کرده اند بهره ای می باشد و (به جای آرزو و حسادت) از فضل خداوند بخواهید، که خداوند به هر چیزی داناست.»

و منظورش از این گفتار آن است که اعمالی که هر یک از زن و مرد به اجتماع خود هدیه می دهند، باعث آن می شود که به فضلی از خدا اختصاص یابد، بعضی از فضل های خدا تعالی فضل اختصاصی به یکی از دو طایفه است، بعضی مختص به مردان و بعضی دیگر مختص زنان است.

مثلاً مرد را از این نظر بر زن فضیلت داده که سهم ارث او دو برابر زن است و زن را از این نظر بر مرد فضیلت دارد که خرج خانه از گردن زن ساقط نموده است؛ پس نه مرد باید آرزو کند که ای کاش خرج خانه به عهده ام نبود، و نه زن آرزو کند که ای کاش سهم ارث من برابر برادرم بود، بعضی دیگر برتری را مربوط به عمل عامل کرده، نه اختصاص به زن دارد و نه مرد، بلکه هر کس فلان قسم از اعمال را انجام داد، به آن فضیلت ها می رسد (چه مرد و چه زن) و هر کسی انجام نداد (باز چه مرد و چه زن) و کسی نمی تواند آرزو کند که ای کاش هم فلان برتری را می داشتم، مانند فضیلت ایمان و علم عقل و سایر فضایی که دین آن را فضیلت می داند، این قسم فضیلت فضلی است از خدا که به هر کسی بخواهد، می دهد و لذا در آخر آیه می فرماید: «وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ»

در اسلام زن در تمامی احکام عبادی و حقوق اجتماعی شریک است، او نیز مانند مردان می تواند مستقل باشد و هیچ فرقی با مردان ندارد، مگر تنها در مواردی که طبیعت خود زن اقتضا دارد که با مرد فرق داشته باشد. اسلام بین زن و مرد از نظر تدبیر شعون اجتماع و دخالت اراده و عمل در جامعه تساوی برقرار نموده است. همانطور که مرد می تواند برای سرنوشت خود تصمیم بگیرد، زن نیز از این حق بهره مند است. اساسی که دین اسلام بر آن بنا شده است، فطرت است و فطرت اقتضا دارد که حقوق تمامی افراد انسان مساوی باشد و اجازه نمی دهد یک طایفه نسبت به طایفه دیگر از حقوق بیشتری برخوردار باشد و فطرت حکم به عدالت اجتماعی می نماید؛ یعنی هر صاحب حقی به حق خود برسد؛ بدون اینکه حقی مزاحم حق دیگر باشد. خداوند در قرآن زنان را در امر مهم بیعت با پیامبر اسلام (ص) شریک می سازد:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُسْرِفْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِفْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْتَصِمْنَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (ممتحنه: ۱۲)؛

ای پیامبر! هنگامی که زنان با ایمان نزد تو آمدند تا با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا نگیرند و دزدی نکنند و مرتکب زنا نشوند و فرزندان خود را نکشند و در میان دست و پای خود، مرتکب هیچ گونه نسبت ناروایی نشوند (و فرزندی را به دیگری به ناحق نسبت ندهند) و در هیچ کار خیری تو را نافرمانی نکنند، پس با آنان بیعت کن و برای آنان از خداوند آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است.»

و بیان می‌کند که زن در زیربنای این دین نقش اساسی دارد؛ لذا باید سهم خود را در استواری و نگه‌داری این بنیان ایفا کند و همچنین خداوند در این آیه سوره توبه:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۷۱)؛

مردان و زنان با ایمان، یار و یاور و اولیای یکدیگرند، به معروف (خوبی‌ها) فرمان می‌دهند و از منکرات و بدی‌ها (منکرات) نهی می‌کنند، نماز بر پای داشته، زکات می‌پردازند و از خداوند و پیامبرش پیروی می‌کنند. بزودی خداوند آنان را مشمول رحمت خویش قرار خواهد داد. همانا خداوند، توانای غالب و حکیم است.»

رسالت مهمی به دوش آنان قرار داده است و آن نظارت بر امور اجتماع و اجرای فرایض دین در جامعه در قالب امر به معروف و نهی از منکر است.

۴-۱. نتیجه تطبیقی

نتیجه‌ای که از آیات عهدین و قرآن با موضوع شخصیت اجتماعی زن به دست می‌آید، اینکه آیات عهد عتیق روی خوشی به این مقوله نشان نداده است؛ چرا که او مسئول گناه اولیه و عامل فساد مطرح است. هر چند در همین عهد عتیق از زنانی نام برده که سرنوشت اجتماع و تاریخ را به نفع متدینین رقم زدند- اشاره به نجات موسی از آب- که نشان از انجام فعالی‌های اجتماعی دارد؛ اما از ورود زن به اجتماع استقبال نشده است. اما در عهد جدید اوضاع ورود زنان به مکان‌های اجتماعی و کارزارهای اجتماعی نسبت به عهد عتیق بهتر است؛ چرا که عده‌ای از زنان همدوش با رسولان به تبلیغ دین مسیحیت می‌پرداختند. با اهمیت یافتن جایگاه زنان در زندگی روزمره و ایفای نقش مدیریتی آن‌ها در زمینه‌های مختلف، برخی از اعتقادات قدیمی کلیسا که مبتنی بر پستی ذاتی زن نسبت به مرد، از ذهن مردم زدوده شد (زن در ادیان بزرگ جهان، ص ۱۱۴-۱۱۵). و به عنوان یک عضو فعال جامعه به مردم معرفی شده است؛ هر چند با آوردن آیاتی از قبیل اطاعت بی‌چون و چرا از مرد همانند اطاعت از مسیح دو بار شخصیتی فرو دست معرفی و به اذهان تداعی شد. آیات قرآن کریم که در زمان انحطاط مفرط شخصیت زن نازل شد، حکم به تساوی زن و مرد در همه امور از جمله امور اجتماعی داد. اسلام بین زن و مرد از نظر تدبیر شئون اجتماع و دخالت اراده و عمل در جامعه هیچ تفاوتی قال نشده است؛ همانطور که مرد می‌تواند برای سرنوشت خود تصمیم بگیرد، زن نیز از این حق بهره‌مند است. اساسی که دین اسلام بر آن بنا شده است، فطرت است و فطرت اقتضا دارد که حقوق تمامی افراد انسان مساوی باشد و اجازه نمی‌دهد که یک طایفه نسبت به طایفه دیگر از حقوق بیشتری برخوردار باشد و فطرت حکم به عدالت اجتماعی می‌نماید. قرآن در روزگاری به زن شخصیت داد و بر مردان واجب نمود احترام به این ریحانه که جامعه معتاد به زنده به گور کردن آن بود.

۲. آزادی زن در اعتقاد

آزادی زن در اعتقاد به نحوی آزادی معنوی زن محسوب می‌شود که اساس تفاوت میان مکتب‌های بشری با انبیا و کتب مقدس در همین مسأله است که کتب آسمانی افزون بر آزادی‌های سیاسی و اجتماع آزادی معنوی نیز به ملت خویش ارزانی می‌دارد؛ چرا که هم جنبه جسمانی و هم جنبه روحانی بشر مد نظر انبیا است تا انسان‌ها بتوانند روح خود را تغذیه کنند و جنبه انسانی را بر جنبه حیوانی خود برتری دهند. لذاست که قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلِبَاسِ التَّقْوَىٰ ذَلِكَ خَيْرٌ» (اعراف: ۲۶)؛

و (لی) لباس تقوا همانا بهتر است. آن، از نشانه‌های خداست، باشد که آنان پند گیرند (و متذکر شوند)».

حلاوت این غذای معنوی در اختیار و انتخاب آزادانه شخص است؛ ناگفته نماند که عده بسیار زیادی از انسان‌ها از این آزادی سوء استفاده می‌کنند و آن را در راه تقویت قوای حیوانی به کار می‌گیرند که موجب نابودی انسانیت آن‌ها می‌شود.

۱-۲. آزادی زن در اعتقاد در عهد عتیق

کتاب مقدس در ابتدا، جریان عملکرد آزادانه اولین زن را به تصویر کشیده است که موجب بیرون شدن از بهشت شد و همچنین از نمونه‌های دیگری که همه حاکی از آزادی زنان در اعتقاد و اندیشه و رفتار است. در بخش عهد عتیق کتاب مقدس در باب قوانین خداوند چنین آمده است:

«تمام مردان، زنان، بچه‌ها و غریبانی را که در میان شما زندگی می‌کنند، جمع کنید تا قوانین خدا را بشنوند و یاد بگیرند که خداوند خدایتان را احترام نماید و دستوراتش را اطاعت کنند.» (تثنیه، ۳۱: ۱۲).

آنچه از این آیات برداشت می‌شود این است: رساندن پیام الهی به تمامی اقشار جامعه وظیفه پیامبر الهی است؛ اما انتخاب با خود انسان‌ها است؛ یعنی کار پیامبر هدایت است و هدایت یعنی نشان دادن راه نه ایصال و رساندن به مقصد است. انسان‌ها این اختیار را دارند که راه اطاعت و بندگی خداوند انتخاب کنند یا راه طغیان، تمرد و سرکشی.

۲-۲. آزادی زن در اعتقاد در عهد جدید

تصویر آزادی عقیده در عهد جدید بدین نحو رقم خورده است که از همه مردم خواسته شده از قوه اختیار خود و به کمک خود و به کمک قوه عاقله در مسیر بندگی خدا سود جویند.

«مگر نمی‌دانید اگر اختیار زندگی خود را به دست کسی بسپارند و مطیع او باشید شما برده او خواهید بود، و او ارباب شما. شما می‌توانید گناه و مرگ را به عنوان ارباب انتخاب کنید و یا اطاعت از خدا و زندگی جاوید.» (رومیان، ۶: ۱۶) و داستان راحاب فاحشه که پس از عمری عصیان و فساد، با ایمان آوردن و انجام عمل شایسته در ردیف مؤمنان قرار گرفت. (عبرانیان، ۱۱: ۳۱) نشان می‌دهد که برگزیدن ایمان از روی اختیار و آزادی سبب نجات است. (التفسیر التطبیقی للعهد الجدید، ص ۸۰۶)

و آیه «ای اورشلیم، اورشلیم... چند مرتبه خواستم فرزندان تو را جمع کنم مثل مرغی که جوجه‌های خود را زیر بال خود جمع می‌کند و نخواستید.» (متی، ۲۳: ۳۷)

مفسران بزرگ در تفاسیر خود بر این آیات در باب آزادی اعتقادی زنان آورده‌اند:

«این آیات نشانگر آن است که خداوند اراده کرده است، همه را زیر بال رحمت خود و در صراط مستقیم قرار دهد. اما عده‌ای از روی اختیاری که خداوند در اختیارشان قرار داده بود، سخنان خدا را برنفتند و خداوند که خواسته بود برای همه ملجأ و مکانی امن قرار دهد، آن عده نیز این سخنان را فراموش کردند.» (التفسیر التطبیقی للعهد الجدید، ص ۹۰)

ایرنائوس در شرح این آیه می‌نویسد:

«این نشانگر قانون دیرین آزادی انسان است. خداوند از ابتدا او را آزاد و حاکم بر اعمال خود و بر روح خود آفریده است تا به اختیار و نه به اجبار الهی، احکام خداوند را پاس دارد.» (ماسون، ۱۳۸۵: ص ۸۱۹)

۳-۲. آزادی زن در اعتقاد در قرآن کریم

مشترک بودن زن و مرد در اصول مواهب وجودی یعنی در داشتن اندیشه و اراده، که این دو مولد اختیار هستند، اقتضا می‌کند که زن نیز در آزادی فکر و اندیشه و اراده و در نتیجه داشتن اختیار شریک با مرد باشد، همانطور که مرد در تصرف در جمیع شئون حیات فردی و اجتماعی خود استقلال دارد، زن نیز باید استقلال داشته باشد. اسلام که دینی است بر پایه فطرت، این استقلال و آزادی را به کامل‌ترین وجه به زن عطا نموده است. آیات ذیل خود بیانگر آزادی در انتخاب عقیده است و هر کسی بر اساس اختیاری که خداوند در اختیار او داده است، عمل می‌نماید. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۴۱۴)

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يَغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ (۱۰) وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۱۱) وَ مَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كَتَبْنَا فِيهَا وَ كَانَتْ مِنَ الْغَائِبِينَ» (۱۲) (تحریم: ۱۰-۱۲)

خداوند برای کسانی که کافر شده‌اند به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است، آن دو تحت سرپرستی دو بنده از بندگان صالح ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند و ارتباط با این دو (پیامبر) سودی به حالشان (در برابر عذاب الهی) نداشت، و به آنها گفته

شد: «وارد آتش شوید همراه کسانی که وارد می‌شوند!» (۱۰) و خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مثل زده است، در آن هنگام که گفت: «پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز، و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش!» (۱۱) و همچنین به مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگه داشت، و ما را از روح خود در آن دیدیم؛ او کلمات پروردگار و کتابهایش را تصدیق کرد و از مطیعان فرمان خدا بود! (۱۲)

۴-۲. تحلیل تطبیقی

برای تغذیه مناسب روح، دستیابی به تعالیم آسمانی یک امر ضروری است؛ چرا که اعتقادات هستی بخش اعمال انسان‌هاست که انسان‌ها شاکله اعمال از گفتار، رفتارها و کردار خود بر اساس آن پایه‌ریزی می‌کنند و اعتقادات توجیه‌گر رفتار، اساس پرستش و توجه به خداوند یا بت است. این عقیده که هر عملی نشأت گرفته از اعتقادات است، چندان صواب نیست. جبر در اعتقادات نشان دهنده چهره شخص نیست و نمی‌توان بر اساس آن ثواب و عقابی در نظر گرفت، اما اهمیت و نتیجه آن زمانی مشخص می‌شود که انسان در انتخاب عقیده آزاد باشد که نتیجه آن عمل یا رویگردانی به دستورات خداوند، رسیدن به رستگاری یا هلاکت است. خداوند این نعمت را در اختیار زنان قرار داده که از این رهگذر شخصیت و قابلیت‌های خود را نمایان نمایند. کتاب مقدس و قرآن کریم آزادی زنان در اعتقاد را ترسیم کرده که عده‌ای از زنان طریق پرستش و رستگاری انتخاب و عده‌ای راه پرستش بت و هلاکت و یا به تعبیری برتری دادن قوه حیوانی و بُعد جسمانی بر قوه انسانی و بُعد روحانی.

۳. حریم روابط کلامی زنان در قرآن و عهدین

در مورد کیفیت حضور در اجتماع و سخنرانی‌ها و ارتباط‌های کلامی که دقیقاً در ارتباط با روابط اجتماعی است، در قرآن و عهدین مطالبی بیان شده است.

۱-۳. حریم روابط کلامی در قرآن

در قرآن کریم آیه و قرینه‌ای در زمینه منع زنان در برقراری ارتباط کلامی با مردان در جامعه مشاهده نمی‌شود. در مقابل گفت و گوهایی از زنان و مردان نامحرم نقل گردیده است که می‌توان در این مبحث از آن‌ها استفاده کرد و آداب و حریمی را که خداوند متعال برای این نوع از ارتباط در نظر دارد، به دست آورد.

۱-۱-۳. کیفیت گفت و گوی زنان و مردان در قرآن

در جریان به آب انداختن موسی (ع) در کودکی و گرفتاری وی به دست فرعون، قرآن کریم از خواهر او اینگونه نقل می‌کند که به مأمور فرعون گفت:

«هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ، أَيَا شَمَا رَا بَر كَسِي كَه عَهْدَه دَار اُو گَرْدَد، دِلَالَت كَنَم؟ (طه/۴۰)

خواهر موسی که با مأموران فرعون نسبت خویشاوندی نداشت، برای نجات جان برادرش و بازگرداندن وی به دامان مادرش، با نامحرم‌ها وارد گفت و گو شد و در نهایت در قالب کسی که می‌تواند به ایشان کمک نماید و برای این کودک دایه‌ای بیابد که به او شیر بدهد، مأموران فرعون را به مادر موسی (ع) راهنمایی کرد. نقل این گفتار در کتاب الهی بدون تخطئه و مذمت، دلیلی بر ممنوع نبودن این عمل از دیدگاه قرآن است و از این نظر مورد استناد ماست.

زمانی که حضرت مریم (س) با کودک خردسال خویش به میان مردم برگشت، مردم به او گفتند:

«فَأْتَتْ بِه قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا (۲۷) يَا أُخْتَ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ امْرَأَ سَوْءٍ وَ مَا كَانَتْ أُمُّكِ

بَغِيًّا (۲۸) فَأَشَارَتْ إِلَيْه قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَن كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا» (۲۹) (مریم) در حالی که او را در آغوش گرفته بود، نزد

قومش آورد؛ گفتند: «ای مریم! کار بسیار عجیب و بدی انجام دادی!» (۲۷) (ای خواهر هارون! نه پدرت مرد بدی بود، و نه

مادرت زن بد کاره‌ای!!» (۲۸) (مریم) به او اشاره کرد؛ گفتند: «چگونه با کودکی که در گاهواره است سخن بگوییم؟!» (۲۹)

این آیه نیز تصریح دارد که حضرت مریم (س) با قوم خویش به گفت و گو می‌پرداخته است و سخن نگفتن ایشان در آن زمان که البته به فرمان الهی بود و زمینه‌ساز معجزه الهی بود، مردم قومش را به تعجب واداشته است.

در سیره عملی پیامبر (ص) و معصومان (ع) نیز این امر به وضوح مشاهده می‌شود و در منابع حدیثی و سیره نقل شده است. وجود زنانی که راوی حدیث بودند، از نمونه‌های بارز این موضوع است. در این زمینه آمده است:

«رشد و بالندگی زنان، بعد از بعثت پیامبر اکرم (ص) و در پرتو آیین اسلام، جای هیچگونه شکی ندارد. جهت گیری کلی آیات قرآنی و سخنان و سیره پیامبر، عامل اصلی این حرکت تکاملی محسوب می شود. ورود زنان را به عرصه هایی که پیش از آن سابقه نداشت، چون تعلیم و تعلّم، باید یکی از شواهد عینی این بالندگی قلمداد نمود. مشخص است که مصدر تعلیم و تعلّم و روی آوردن به دانش و معرفت، در آن عصر، قرآن و حدیث بود و بررسی تعامل زنان با این دو مصدر و دانش های در ارتباط با آن ها در طول تاریخ اسلام، می تواند این حقیقت را بیشتر روشن سازد.» (مهریزی، ۱۳۸۷، ص ۳۷)

۲-۳. حریم روابط اجتماعی زنان در عهدین

در عهد قدیم هیچ دستور مستقیمی برای ممنوعیت سخن گفتن زنان در اجتماعات نیامده است و در مقابل نمونه های بسیاری از مکالمه زنان با مردان نامحرم وجود دارد که هیچیک نیز مورد نکوهش قرار نگرفته اند؛ مگر در مواردی که سخن از زنان گناهکار و مفسده به میان می آید. لذا می توان بیان داشت که قصد و غرض زنان و نیز نوع و شیوه سخن گفتن ایشان در نکوهش یا تحسین شان نقش تعیین کننده دارد. یا به بیانی واضح تر در جواز و عدم جواز برقراری ارتباط کلامی با او دخالت داشته است.

در عهد قدیم از دخترانی سخن به میان آمده است که به خاطر احقاق حقوق از دست رفته خویش در جمع حاضر شدند و گله و شکایت خویش را از قوانین مرد سالارانه جامعه به گوش بزرگان قوم خود رساندند. هر چند درخواست آن ها مخالفت با آداب و رسوم جامعه بود، اما سخنان ایشان در مورد حقوقشان موجب شد تا بزرگان به نفع ایشان رأی داده و بتوانند اموال ایشان را بازپس بگیرند:

«دو دختر صلفحد بن حافر... نزدیک آمدند و اینهاست نام دخترانشان: ملحه و نوعه و حمله و ملکه و برصه و به حضور موسی و العازار کاهن و به حضور سروران و تمامی جماعت نزد در خیمه اجتماع ایستاده، گفتند: پدر ما در بیابان مردی و او از آن گروه نبود که در جمعیت قورح به ضد خداوند هم داستان شدند، بلکه در گناه خود مرد و پسری نداشت. پس چرا نام پدر ما از این جهت که پسری ندارد، از میان قبیله اش محو شود؟ لہذا تو ما را در میان برادران پدر ما نصیبی بده» (اعداد، ۲۷: ۱-۴)

شرکت زنان در امور مربوط به اداره شهرها و کشورها و فعالی در بخش سیاسی مستلزم تعامل پیوسته او با حکام و رؤسای حکومت های مختلف است و از جمله راه حل های اساسی در از میان بردن مشکلات، مذاکرات مصالحت آمیز است. نمونه هایی از این مذاکرات در عهد قدیم یافت می شود که نمونه بارز آن مذاکره ابیجال با داود نبی است.

در کتاب اول سموئیل داستان زن و مردی به نام های نابال و ابیجال نقل شده است که در زمان داود نبی زندگی می کردند. زمانی که داود به خاطر تمرد نابال، آهنگ حمله به کرمل از توابع معون را کرد، ابیجال همراه با هدایای فراوان به سوی داود روانه گردید و با یک سخنرانی شیوا و تأثیر گذار دل داود را به دست آورده و او را از حمله به شهر و نابودی آن منصرف ساخت؛ به طوری که داود خطاب به وی می گفت:

«بهبوه خدای اسرائیل، متبارک باد که تو را امروز به استقبال من فرستاد و حکمت تو مبارک و تو نیز متبارک باشی که امروز مرا از ریختن خون و از کشیدن انتقام خویش به دست خود منع نمودی.» (کتاب اول سموئیل، ۲۵: ۳۳-۳۴)

این سخنان داود در مورد ابیجال نشان از قدرت بیان و حکمت والای او دارد؛ زیرا او توانست با انجام مذاکره ای حکیمانه تمامی مردم دیار خود را از حمله قطعی نجات بدهد. در این میان آنچه بیشتر از هر چیزی اهمیت دارد، این است که داود نبی نه تنها او را به خاطر در جمع و مکالمه با مردان سرزنش نکرد، بلکه برای او طلب برکت نیز کرد.

از متن عهد جدید بر می آید که زنان از حق و اجازه صحبت در اجتماع و ابراز عقیده برخوردار بوده اند. هر چند در آن عصر سختگیری های بسیاری نسبت به حضور زنان در اجتماعات مذهبی و غیره وجود داشت؛ اما با این حال متن عهد جدید نشان می دهد که حضرت عیسی (ع) در جمع شاگردان خود بانوان را هم می پذیرفت و برخی از این بانوان به درجه رسول شدن نیز رسیده اند؛ یعنی به شهرهای مختلف برای تبلیغ آیین مسیحیت مسافرت کرده و مردم را به دین خدا دعوت می کردند.

یکی از این بانوان مریم مجدلیه است که در رابطه با ایشان و چند بانوی دیگر در انجیل لوقا این گونه آمده است:

«چندی بعد عیسی سفری به شهرها و دهات ایالت جلیل کرد تا همه جا مژده ملکوت خدا را اعلام نماید. آن دو از ده شاگرد و چند زن که از روح پلید یا و یا از امراض شفا یافته بودند نیز او را همراهی می کردند. مریم مجدلیه که عیسی هفت روح پلید را از وجود او بیرون کرده بود. یونا، همسر خوزا (رئیس دربار هیروودوس) و سوسن از جمله این زنان بودند. ایشان و بسیاری از زنان دیگر از دارایی شخصی خویش، عیسی و شاگردانش را خدمت می کردند.» (انجیل لوقا، ۲: ۸)

در کتاب اعمال رسولان به سخنرانی پولس در جمع زنان که به جهت هدایت ایشان انجام گردید، اشاره می شود: «در روز سبت از شهر خارج شده و به کنار رودخانه در جایی که نماز می گذارند، نشستند و با زنانی که در آنجا جمع می شدند، سخن رانیدیم.» (اعمال، ۱۶: ۱۳-۱۶)

همچنین سخنرانی های مکرر پولس با مردان و زنان در شهر تسالونیک و ایمان آوردن و متحد شدن گروه های زنان با او در کنار مردان، از نمونه های بارز ارتباطات گفتاری زنان و مردان در آیین مسیحیت است که شیوه تبلیغی دین مسیح بود: «به تسالونیک رسیدند که در آنجا کنیسه یهود بود. پس پولس به حسب عادت خویش نزد ایشان داخل شده، در سه سبت با ایشان از کتاب مباحثه می کرد... بعضی از ایشان قبول کردند و با پولس و سیلاس متحد شدند و از یونانیان خدا ترس، گروه عظیم و از زنان شریف عددی کثیر.» (اعمال، ۱۷: ۲-۵)

نتیجه گیری

نتایج پژوهش حاضر به شرح زیر است:

۱. عهدین و قرآن به موضوع حضور زنان در اجتماع توجه کرده اند و از دیدگاه هر دو منبع، منعی برای حضور زنان در اجتماع وجود ندارد؛ اما قرآن کریم در این زمینه حدود و معیارهایی را بیان نموده است. این معیارها و حدود سختگیری بیش از حد برای زن نیست؛ بلکه برای شخصیت زن مناسب تر و بهتر است.
۲. عهدین و قرآن با آوردن مصادیقی از مشورت جامعه با زنان مهر تأییدی به این موضوع گذاشته است؛ مثلاً در جریان زنده ماندن موسی و رشد ایشان در دستگاه جبارانه فرعون که مقدمه ای بود برای ویران کردن سلطنت فرعون به خاطر مشورت با یک زن اتفاق افتاد، جزء مصادیق مشترک این سه کتاب است.
۳. در باب آزادی عقیده، از دیدگاه هر سه کتاب مقدس، زن و مرد هیچ تفاوتی نمی کنند و در راه رسیدن به اعتقادات، زن و مرد برابر هستند.

منابع

- قرآن کریم؛ ترجمه ناصر مکارم شیرازی و محسن قرائتی
کتاب مقدس
آشتیانی، جلال الدین، تحقیقی در دین مسیحی، تهران: نشر نگارش، ۱۳۸۳.
بولس الفغانی، الخوری، التفسیر التطبیقی للعهد الجدید، مصر: شرکت ماستر میدیا.
طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، قم: جامعه مدرسین وابسته به حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
ماسون، دنیز، قرآن و کتاب مقدس؛ درون مایه های مشترک، ترجمه دکتر فاطمه سادات تهامی، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۵.
مظاهری، حبیب، بررسی مقایسه ای شخصیت زن در قرآن کریم و عهدین، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه قم، ۱۳۸۸.
مکدولند، ولیم، تفسیرالکتاب المقدس للمؤمن، بیروت: بی نا.
هلم، جین؛ بوکر، جان، زن در ادیان بزرگ جهان، ترجمه علی غفاری، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۴.